



برنامه طنز ادبی «قندپهلو» یکی از برنامه‌های موفق در حوزه شعر و ادبیات در رسانه ملی است که طی چند سال اخیر شاهد پخش آن از شبکه نسیم سیما بوده و هشتیم، این برنامه تلاش دارد که با فضائی شاد و مفرح مسائل روز اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ... را با زبان شعر و طنز و در قالب یک مسابقه و مشاعره به بینندگان خود منتقل کند.

امیر قمیشی تهیه‌کننده مجموعه طنز «قندپهلو» در گفت‌وگوی با کیهان ضمن تشریح ویژگی‌های تولید فصل یازدهم این مجموعه طنز گفت: این فصل با ساستاری کاملاً متفاوت و جذاب‌تر از فصل‌های قبل بروی آنتن شبکه نسیم رفته است که یکی از مهم‌ترین بخش‌های فصل یازدهم «قندپهلو» بخش هجو است که تاکنون این بخش را در این برنامه نداشتیم.

وی در همین رابطه افزود: با توجه به اینکه اصل تولید فصل یازدهم مجموعه طنز «قندپهلو» با جنگ تحمیلی ۱۲روزه مصادف شد لذا دو بخش را به‌طور ویژه این ایام طراحی کردیم، یکی بخش مهم هجو بود که ما تاکنون در برنامه «قندپهلو» نداشتیم که ما با تأسی از قرآن و نفرین ابی‌لیهپ، تصمیم گرفتیم بیش از ۱۰۰ قطعه هجو خطاب به نخست‌وزیر منحوس رژی ره‌پیونیستی «تانیاهو» سروده شود که به خوبی از سوی شاعران و شرکت‌کنندگان در این برنامه انجام شد و سروده‌های بسیاری خوبی را در این زمینه داشتیم. در واقع این بخش بسیار برای مخاطبان

جذاب و پراهمیت است چراکه شعرای ما و دوستان شرکت‌کننده در برنامه «قندپهلو» طبع خودشان را در نوع خاصی از طنز که به هجو نزدیک است بیان کردند که به نظرم بخش بسیار جذاب این برنامه در فصل یازدهم بود و ما قصد داریم که در فصل‌های آتی این مجموعه به این مقوله بیشتر بپردازیم و به یک یا چند شخصیت دشمن این سرزمین بپردازیم و با نقد چهره، مرام، فرهنگ و

مناسب برای یک نشریه طنز مکتوب در رسانه‌ای به فراگیری تلویزیون بود که خدا را شکر مخاطب با طنز مکتوب در یک رسانه دیداری و شنیداری همچون رسانه ملی مانوس شد و ارتباط برقرار کرد. تهیه‌کننده «قندپهلو» همچنین با اشاره به موضوع وفاق ملی، همدلی و اتحادی که در جنگ تجمیلی ۲روزه بین ملت بزرگ ایران رخ داد تأکید کرد: ما در فصل یازدهم برنامه «قندپهلو» بخشی

به‌گونه‌ای است که در حال حاضر صدها متقاضی برای حضور در این برنامه با ما در ارتباط هستند که مایل به ارائه اشعار طنز خود در برنامه «قندپهلو» می‌باشند. قمیشی با اعلام این مطلب که ما یک دوره رقابت جهانی برنامه «قندپهلو» را هم با حضور شرکت‌کنندگان از ایران، افغانستان و تاجیکستان در تهران برگزار کردیم گفت: آقای

هجو نتانیاهو با طعم «قندپهلو»

را هم از طریق هوش مصنوعی به تمام قشرهای مختلف مردم ایران تقدیم مخاطبان این برنامه کردیم که براساس آن ویدئویی از گردشگری ایران در آن پخش می‌شود و شرکت‌کنندگانی که از سایر نقاط کشور هستند، همه با هم مدح آن منطقه را با زبان کلاهه بیان می‌کنند.

این تهیه‌کننده تلویزیون با بیان این مطلب که مجموعه طنز «قندپهلو» از آغاز تولید و پخش‌اش تا به امروز که فصل یازدهم آن تقدیم علاقه‌مندان شده است بسیار پرمخاطب بوده است اظهار داشت: استقبال از این مجموعه طنز شعر و ادب فارسی

سیاست‌های منحوس این شخصیت‌ها را با فضا و نگاه تازه‌ای در برنامه داشته باشیم و این امر نشان می‌دهد که برنامه «قندپهلو» گام به گام با شرایط روز جلو آمده و پیشرفت خوبی داشته است. قمیشی با عنوان این مطلب که مجموعه طنز «قندپهلو» یک مسابقه تخصصی شعر و ادبیات طنز مکتوب است گفت: در واقع آنچه در سینما و تلویزیون می‌بایست به تصویر درآید کم‌دی است نه طنز مکتوب، چراکه طنز مکتوب متعلق به رسانه مکتوب است و بعداز تعطیلی مجله گل‌آقا، به نوعی می‌توان گفت که برنامه «قندپهلو» جایگزین بسیار

است. در دورانی که سیاست‌های جمعیتی و دغدغه فرزندآوری محل بحث است، این سریال از زاویه‌ای نرم و انسانی به موضوع می‌نگرد و تلاش می‌کند لیخند و آشک را هم‌زمان به خانه‌های مردم بیاورد. زایشگاه در این‌جا فقط یک مکان نیست، بلکه استعاره‌ای از جامعه است؛ جامعه‌ای که با وجود مشکلات اقتصادی و فرهنگی، هنوز در پی حفظ امید و ادامه حیات است.

اگرچه پرداخت به چنین سوزهای همیشه خطر لغزیدن به شعار یا نگاه تک‌بعدی را دارد، اما شکل اپیزودیک «رؤیای ریحانه» فرصتی برای طرح روایت‌های تازه و پرهیز از کلیشه‌هاست. هر قسمت می‌تواند با قصه‌ای جدید، تماشاگر را غافلگیر کند؛ نه با اتفاقات اغراق آمیز، بلکه با شخصیت‌پردازی و پیش‌پیش‌های واقع‌بینانه. این همان نقطه‌ای است که سریال می‌تواند از یک برنامه شبانه ساده فراتر رود و به رویدادی اجتماعی تبدیل شود. برای موفقیت «رؤیای ریحانه» رسانه ملی باید به بعد تعاملی آن نیز توجه کند. گفت‌وگوهای پس از هر قسمت، حضور کارشناسان حوزه سلامت و خانواده در برنامه‌های تکمیلی، مستندهای کوتاه از پشت صحنه یا از زایشگاه‌های واقعی و بازتاب نظر مخاطبان در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند پیام سریال را تثبیت و تعمیق کند. تنها در این صورت است که اثر از تلویزیون عبور می‌کند و به زبان مشترک جامعه بدل می‌شود. در نهایت، «رؤیای ریحانه» فرصتی است تا شبکه دو نشان دهد می‌تواند سریالی اجتماعی بسازد که هم گرم و خانوادگی باشد، هم تفکر و گفت‌وگو را برانگیزد. اگر این مسیر درست مدیریت شود، این سریال می‌تواند نه تنها یک روایت شبانه، بلکه نقطه آغازی برای بازتعریف سریال‌های اجتماعی تلویزیون باشد؛ آثاری که قصه مردم را از بن‌بست زندگی نشان می‌دهند، بی‌آنکه فاصله‌ای با واقعیت داشته باشند.

رؤیای ریحانه قصه‌ای از دل زایشگاه تا امید زندگی



۲۱:۱۵ روی آنتنن می‌رود و بازپخش آن نیز بامداد، صبح و بعدازظهر در دسترس است. انتخاب این ساعت پخش نشان می‌دهد سازندگان می‌خواهند خانواده‌ها در زمانی مناسب در کنار هم ببینده اثر باشند. ماجرای اصلی سریال در یک زایشگاه وقفی در شرف تعطیلی می‌گذرد؛ جایی که پزشکان و پرسنل تلاش می‌کنند با افزایش زایمان‌ها مانع تعطیلی آن شوند. این قاب، نماد زندگی و امید است و بهانه‌ای برای طرح داستان‌هایی واقعی از خانواده‌های ایرانی در دل دغدغه‌هایشان.

هر قسمت با محوریت ماجرائی مستقل شکل می‌گیرد، اما همه اپیزودها در کنار هم تصویری جامع از چالش‌های امروز خانواده ایرانی می‌سازند؛ از مسائل اقتصادی تا بحران‌های عاطفی، از اخلاق حرفه‌ای در مراکز درمانی تا ضرورت حمایت‌های اجتماعی از فرزندآوری. ساختار اپیزودیک این امکان را فراهم کرده تا نویسندگان و کارگردان بتوانند سوزهای متنوعی را به تصویر بکشند بی‌آنکه روایت به دام کش‌دادن بیپوده یا شعارزدگی بیفتد. این سریال در دو فصل ساخته شده؛ فصل

مسائل مربوط به خانواده و نوع تربیت خانوادگی، رابطه مستقیمی با سبک زندگی یک فرد دارد. به خاطر همین هم خانواده مهم‌ترین کانون زندگی یک انسان از بدو تولد تا مرگش به حساب می‌آید.

حالا اگر تصور کنیم که این مهم‌ترین کانون زندگی، از همه جا ضربه‌های جبران‌ناپذیر خورده باشد و دیگر شباهتی به مفهوم واقعی‌اش نداشته باشد، آن وقت تکلیف چیست؟ بعد از کشف قاره آمریکا توسط کریستف کلمب و مهاجرت فوج فوج مردم فرودست و بعضاً خلاقلار اروپا، به امید زندگی بهتر به آنجا، این مهاجرت خودخواسته و گاهی اجباری، روی تفرقات و نگاه خانواده مهاجرین، اثرات بسیاری گذاشت.

اگر از مرگ‌های دلخراش و کشتارهای بی‌رحمانه مهاجران اولیه بگذریم، جا افتادن در یک کشور جدید و کنار آمدن با بومیان، در کنار مهاجرین دیگر فرهنگ‌ها، کار بسیار سختی است و این مسئله در کنار کمرنگ شدن اعتقادات و زندگی در کشوری که بر مبنای سرمایه‌داری بنا شده است می‌تواند، تمام اصول و سبک زندگی انسان را تحت تأثیر قرار دهد و هویت مردم را نابود کند.

مستند چهار قسمتی «رازهای خویشاوندی» به کارگردانی «فلیسیستی جاسترابو» ساخته سال ۲۰۲۵ آمریکا است. می‌توانستند بفهمند که جو در رازهای خانوادگی مهاجرین می‌پردازد و خیانت‌ها، خیانت‌ها و گاه دروغ‌ها را بر ملا می‌سازد و برای یازماندگان، حقیقت خانوادگی و اجدادی‌شان را روشن می‌کند.

داستان خانواده‌های پر رمز و راز
در مستند رازهای خویشاوندی، «میین سیمپو» (بازیگر معروف کسه مخاطبین ایرانی) او را به خاطر بازی در سریال پزشک دهکده که نشاندهنده در کنار «ناشاش لیبسون» باستان‌شناس و پژوهشگر، با به میدان گذاشتاند



آقای قاسم رفیعا از شاعران مطرح استان خراسان رضوی محول شد که خوشبختانه وی بخوبی از عهده آن برآمد، اما آقایان شهرام شکیبا و ناصر فیض همچنان داوری مسابقه را برعهده دارند. **رسول شمالی‌ورزنده**

پیشنهادهایی برای توجه به هنرمندان پیشکسوت سایه‌نشینان کهنسال را احیاء کنیم!

امروز است. این کار، علاوه‌بر ایجاد منبع درآمد و بازگرداندن عزت نفس به هنرمند، بهترین روش برای انتقال غیرمستقیم تجربه و میراث ارزشمند هنری به نسل جدید است.

دوم، الگوسازی و حفظ‌شان هنری؛ ما نیازمند روایت داستان زندگی این هنرمندان هستیم. ساخت مستندهای تحلیلی، برگزاری بزرگداشت‌های درخو (نه صرفاً پس از مرگ)، و انتشار کتاب‌های خاطرات و نقد آثار، می‌تواند این بزرگان را از انزوا خارج کرده و به الگوی عملی برای جوانان تبدیل کند. وقتی یک هنرمند جوان ببیند که جامعه برای سال‌ها تلاش و اصالت ارزش قائل است، امید به آینده در او زنده می‌شود و از افتادن در دام جذابیت‌های زودگذر بازار سودجویی‌ها برحذر می‌ماند.

سوم، توجه نهادینه به سلامت و معیشت؛ نباید منتظر شد تا هنرمندی به دلیل بیماری و تنهایی در آستانه فوت قرار گیرد تا فرایدها برای کمک بلند شود. نهادهای دولتی و صنفی مسئول، باید سازوکارهایی قوی‌تر برای حمایت‌های درمانی و معیشتی دائمی فراهم کنند. کارهای عضویت و بیمه، نباید تنها یک کاغذ اداری باشند، بلکه باید تضمین‌کننده حداقل‌های یک زندگی با کرامت برای کسانی باشند که جوانی خود را وقف شادی و آموزش مردم کرده‌اند.

هنرمندان پیشکسوت، ستون‌های معنوی فرهنگ ما هستند. غفلت از آنها، نه فقط بی‌معرفتی، که در واقع فقر فرهنگی مسا را فریاد می‌زند. بایباید تا دیر نشده، این گنجینه‌های زنده را گرامی بداریم و نگذاریم که آخرین پرده زندگی‌شان با درد بیماری و اندوه تنهایی فروافتد.

او، سیاه‌بوستان حتی با وجود اینکه سال‌ها از قانون لغو برده‌داری می‌گذشت اما حق درس خواندن هم نداشتند، چه برسد به داشتن حقوق زندگی برابر!

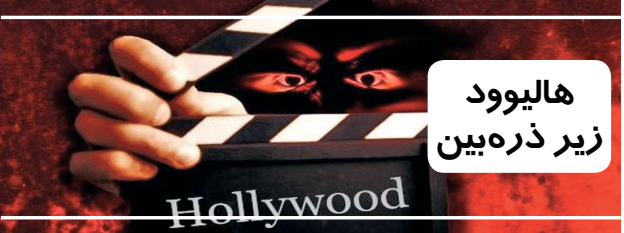
مستند رازهای خویشاوندی، به وضوح نشان می‌دهد که خلال‌زادگی از دست رفته و سقوط اخلاقی شدید در این جامعه، از مدت‌ها قبل و چیزی حدود یک قرن قبل شروع شده است و با توجه به برهه زمانی جنگ جهانی دوم، که در هر چهار داستان گریزی به آن زده می‌شود، باید گفت عجیب نیست که چطور آمریکایی‌ها می‌توانند در آن زمان بمب اتم بر سر ملت دیگری بیندازند و احساس بدی هم از چنین جنایتی نداشته باشد!

کلچین مشکلات یک جامعه
در مستند رازهای خویشاوندی، مخاطبین می‌بینند که سازنده، کلکسیونی از معضلات جامعه‌اش را در قالب داستان خانواده‌های معمولی و مختلف، به تصویر می‌کشد. تلساز و جنایت، تبعیض نژادی و فر از بی‌عدالتی، خیانت و فحشا و عدم مسئولیت‌پذیری سباهیوست و فقیر در یک ایالت جنوبی، همین ، از جمله مسائلی است که شخصیت‌های این مستند با آن درگیرند.

در داستان اول دانا که حالا زنی ۷۰ساله است، عنوان می‌کند که تمام عمرش از اینکه فرزند مردی متجاوز و قاتل بوده فرار کرده است و پدرش حتی بعد از اینکه به حبس ابد محکوم شده، باز هم با فرستادن نامه‌های مستهجن به او، آرامش را به‌هم زده است ولی حالا که مدت‌ها از مرگ پدرش می‌گذرد، او دوست دارد خیال کند که حداقل یک مرد ارزشمند در خانواده‌اش وجود داشته است. از طرف دیگر ویلی پرمیرد ۹۹ساله سیاه‌پوست، وقتی از خاطراتش می‌گوید، اشک در چشمانش حلقه می‌زند و عنوان می‌کند که مجبور شده در جنگ جهانی به عنوان سرباز به ارتش بپیوندد، چرا که تنها راه فرار از بردگی و کار در مزارع سفیدپوستان، برای یک جوان آمریکای، به درجات بالایی از بی‌اخلاقی رسیدنه پیوستن به ارتش بوده است و در زمان کودکی

خبر تلخ درگذشت یک هنرمند، موجب ناراحتی و سوگواری علاقه‌مندان او می‌شود، اما از آن غمبارتر واپسین روزهای پاییز عمر هنرمندان است؛ خاصه آنهایی که روزگاری جایگاه و جلوه ویژه‌ای داشته‌اند و سال‌های آخر، علاوه بر درد بیماری، از تنهایی و بیکاری و مشکلات معیشتی رنج می‌برند. مثل پاییز امسال که چند هنرمند مطرح و شناخته شده، از دنیا رفتند؛ هنرمندانی که در سال‌های آخر عمرشان اغلب تنها و گوشه‌گیر شده بودند، اما بعد از مرگ، مراسم و بزرگداشت‌ها و پیام‌های تسلیت مختلفی برای آنها صادر می‌شود. این فقدان‌های بی‌دریی، نه فقط به معنای از دست دادن چند چهره هنری، بلکه هشدار است تلخ و جدی درباره رویکرد جامعه، رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی نسبت به هنرمندان پیشکسوت. این عزیزان، اغلب سال‌های پایانی زندگی خود را در کنج عزلت و تنهایی، درگیر رنج بیماری و در حسرت فراموش نشدن، سپری می‌کنند؛ سایه‌های خاکستری‌ای که زمانی خود، خورشید درخشان صحنه‌ها و پرده‌ها بودند.

مرگ این بزرگان، بهانه‌ای است برای بازنگری در یک نقیصه فرهنگی دیرینه، بی‌توجهی به گنجینه‌های انسانی. هنرمندان



نگاهی به سریال «رازهای خویشاوندی»

مهاجرت و خانواده‌هایی که بر باد رفت



کش ندهند و اصلاً شاید فروشنده سر کوجه‌شان پدرشان بوده است!

سقوطی به وسعت یک قرن
در مستند رازهای خویشاوندی، مخاطبین خانواده‌هایی را می‌بینند که هر کدام به شکلی با این حقایق آن‌ها را دچار مشکلات روحی بیشتری ازدواج می‌کند و بچه دار می‌شود و هرگز خبری از خانواده قبلی‌اش نمی‌آید.

در نهایت قسمت آخر مستند در حالی تمام می‌شود که دو بیزین و یک پیرومد که بچه‌های

واقع این‌ها بوده یا عمویشان پدرشان بوده!

مستند با شوخی پس خانواده تمام می‌شود که خواهرانش را دعوت می‌کند که دیگر این ماجرا را